



## حسد، تمنای زوال نعمت از غیر است / حسد دارای ۴ مرتبه است

حسد، تمنای زوال نعمت از غیر است اما غبطه آرزوی داشتن نعمتی است که فرد دیگری هم متنعم به آن است، اما به هیچ عنوان نمی‌خواهیم که آن نعمت از وی گرفته شود.

حسد، تمنای زوال نعمت از غیر است اما غبطه آرزوی داشتن نعمتی است که فرد دیگری هم متنعم به آن است، اما به هیچ عنوان نمی‌خواهیم که آن نعمت از وی گرفته شود.

به گزارش خبرگزاری مهر، متنی که در ادامه می‌آید چکیده سخنرانی مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی درباره حسد است.

«قال امام المجتبی(ع): هلاک الناس فی ثلاث: الکبر، الحرص، الحسد. الکبر به هلاک الدین و به لعن ابلیس. الحرص عدو النفس و به اخرج آدم من الجنة. الحسد رائدالسوء و به قتل قابیل هابیل» امام حسن مجتبی(ع) فرمودند: هلاکت و نابودی مردم در سه چیز است: کبر و حرص و حسد. تکبر که به سبب آن دین از بین می‌رود و به واسطه آن، ابلیس، مورد لعنت قرار گرفت. حرص که دشمن جان آدمی است و بواسطه آن آدم از بهشت خارج شد. حسد که سر رشته بدی است و به واسطه آن هابیل، قابیل را کشت.

انسان، اشرف مخلوقات الهی، دارای نیروها و قوای متعددی است که اگر از آنها در محدوده اعتدال بهره ببرد، در مسیر درستی که انبیاء الهی به آن سفارش کرده اند طی طریق خواهد کرد و اگر در ورطه افراط یا تفریط بیفتد، قوایش مؤدب به آداب انسانی نبوده و از اختیار او خارج می‌شوند. علمای اخلاق منشأ رذایل اخلاقی را همین قوا و نیروهایی می‌دانند که از حالت تعادل خارج شده و به وضعیت مهار نشده در آمده‌اند. به طور کلی تمام رذایل یا ریشه در شهوت دارند؛ یا غضب؛ و یا هر دوی شهوت و غضب. «حسد» از آن دسته رذایلی است که آن را در ربط با هر دوی این نیروها مطرح می‌کنند. هم شهوت و هم غضب. یعنی گاهی ممکن است منشأ آن شهوت بوده و گاهی غضب. گفته‌اند این رذیله از ظریف‌ترین رذایل است که گاهی خود انسان هم از وجود آن در خود بی‌خبر است و خیال می‌کند که وجودش از آن مبری است ...

اما معنای حسد چیست؟ حسد رذیله‌ای است که دو نفر در آن مطرح‌اند! حسود یا حاسد(کسی که حسادت می‌کند) و محسود(کسی که مورد حسد واقع می‌شود). و عبارت است از آرزوی زوال نعمت از کسی که نعمتی را در اختیار دارد. یعنی حسود در دل و درونش آرزو می‌کند که ای کاش فلانی، آن نعمت را نداشت.

ممکن است گاهی فکر کنیم «آخر فلانی اصلن لیاقت داشتن فلان نعمت را ندارد! یا مثلاً بگوئیم فلانی از این نعمت دارد در راه دشمنی با خدا استفاده می‌کند و همان بهتر که نداشته باشد!» یا حرف‌هایی مشابه. برای روشن‌تر شدن بحث و داشتن محکی برای تشخیص درستی یا نادرستی این قبیل فکرها بیاییم چند عنوان دیگر را در کنار حسد مطرح کنیم: «حسد نصیحت غبطه غیرت». این ۴ عنوان در واقع ۴ بیان‌گر ۴ حالت درونی‌اند و ۴ نحوه مواجهه با کسی که متنعم به نعمتی است.

حسد، تمنای زوال نعمت از غیر است. نصیحت تمنای بقا و دوام نعمت برای دیگری است، بلکه فراتر، آرزوی داشتن و برخوردار شدن کسی از نعمتی. و چه خیرخواهانه است این حالت ... «غبطه» آرزوی داشتن نعمتی است که فرد دیگری هم متنعم به آن است، اما به هیچ عنوان نمی‌خواهیم که آن نعمت از وی گرفته شود. فقط می‌خواهیم ما نیز بهره‌مند باشیم و فرق غبطه و حسد در همین است که در غبطه خوردن، آن بدخواهی و وجه منفی که در حسد هست دیده نمی‌شود.

غیرت حالتی است که فرد مطمئن باشد موهبتی از جانب خدا در اختیار شخصی است و این موهبت برای او خیر نیست! باعث فساد آن فرد شده و او را به گناه انداخته و در این حالت می‌خواهد که کاش این «نقمت» از او گرفته شود. (سؤال اینجاست که آیا واقعاً ما می‌توانیم به درستی نعمت را از نقمت تشخیص دهیم یا نه؟ آیا نفس ما تلاش نمی‌کند که گاهی برای توجیه حسادت، خودمان را راضی کنیم که نعمتی که در دست کسی است، نقمت است و برایش ضرر دارد و بخواهیم که آن نعمت از او گرفته شود؟)

### مراتب حسد

حسد دارای ۴ مرتبه است و هر مرتبه درجاتی دارد.

۱- هم حسود و هم محسود دو نعمت عین هم را دارند اما حسود می‌خواهد که دیگری آن نعمت را نداشته باشد. (یکی از حالاتی که می‌گوییم حسد ریشه در خشم و غضب دارد اینجاست. که فرد خودش عین نعمت را دارد، اما دلش می‌خواهد آن دیگری اذیت شود. در دلش کینه دارد و اینها ناشی از خشم و غضب است.)

۲- محسود نعمتی را دارد، فارغ از اینکه حسود هم آن نعمت را دارد یا نه می‌گوید من نمی‌خواهم فلانی این نعمت را داشته باشد.

(این دو مرتبه از حسد، پست‌ترین و زشت‌ترین و شدیدترین مراتب حسدند)

۳- محسود نعمتی را دارد و حسود فاقد آن است و می‌گوید من دقیقاً همان نعمتی را می‌خواهم که در دست اوست. اگر مثل (دقیقاً عین) همان نعمت را هم برایش بیآورند راضی نیست. پس با این حساب باید حتماً آن نعمت از

محسود گرفته شود و دقیقاً همان را به حسود بدهند و این مستلزم سلب شدن آن نعمت از محسود است. (این مورد از حسد ریشه در شهوت دارد. حرص به داشتن نعمتی را در دل دارد و در کنارش آرزوی زوال آنرا از دیگری در دل می پروراند.)

۴- محسود دارای نعمتی ست و حسود فاقد آن است و به داشتن مثل آن نعمت هم راضی است اما چون شرایط و امکانات دست یابی به آن نعمت را ندارد می گوید پس تو هم نداشته باش. در این مرتبه از حسادت، حسود چون می بیند اگر محسود آن نعمت را داشته باشد نسبت به او برتری دارد، می گوید پس تو هم نداشته باش.

نوع برخورد افراد متفاوت است! در یک سر طیف، دسته ای هستند که برای زایل شدن نعمت از کسی دست به هر تلاشی می زنند. و در سر دیگر طیف، آنانی هستند که عقلاً و منطقاً متوجه زشتی این رذیله هستند، اما اگر نعمت از کسی گرفته شود، دلشان خنک می شود انگار! اینها هم مبتلایان به حسدند ...

تشخیص نعمت از نقت چگونه است؟ حقیقت این است که این کار بسیار دشوار است و چه بسا یک چیز برای کسی نعمت باشد و برای کس دیگر نقت! به ویژه در تشخیص نعمت یا نقت بودن امور دنیایی اعم از پول و مقام و ... در اینجا می توانیم به "ظن" و حالت "تعلیق" متوسل شویم و بگوییم که خدایا! اگر فلان چیز در دست فلان آدم نعمت است و به صلاح و خیر اوست برایش زیاد کن و دوام ببخش (حالت نصیحت) و اگر برایش مفسده دارد از او بگیر که باعث تباهی وی نشود (حالت غیرت) و اگر داشتن آن نعمت برای من مفسده ای ایجاد نمی کند و رشد من را در بر دارد، به من هم عطا کن (حالت غبطه). میبینیم که خبری از حسد نیست!

نکته ظریفی اینجا هست و آن اینکه اگر فرد حسودی آرزوی زوال نعمتی را از کسی داشت و از قضا در تشخیص نعمت و نقت اشتباه کرده بود و در واقع آنچه او فکر می کرده نعمت است نقت بوده، حسود را نباید دارای حالت «غیرت» دانست، که مثلاً آرزوی زوال نقت از کسی را داشته. خیر ... وی دارای حالت درونی حسادت است و صرفاً در تشخیص اشتباه کرده است.

علمای اخلاق می گویند انسان برای اینکه تشخیص دهد دارای فضیلت نصیحت است یا رذیله حسد به درونش رجوع کند. ببیند رابطه اش در ربط با مردم چگونه است؟ آیا آنچه را که برای خودش می خواهد و با آن راضی و خشنود می شود برای دیگران هم می خواهد؟ یا آنچه برای خودش نمی خواهد و کراهت دارد برای دیگران هم نمی خواهد یا نه؟ "... و اما التی بینک و بین الناس، فترضی للناس، ما ترضی بنفسک. و تکره لهم ما تکره لنفسک ..."